آقای خاتمی! امام(ره) اهل التقاط نبود

اسلام در عرصه اجتماعی باید به‌صورتی باشد که با جمهوریت سازگار شود، جمهوری یعنی همان که در دنیا هست

دریچه

عبدالله گنجی
روزنامه‌نگار

حضور سیدمحمد خاتمی
عضو محترم مجمع روحانیون مبارز تهران
با سلام

با احترام، بیانیه غریبه‌وار جنابعالی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین سخنان کوتاهتان در حرم امام(ره) را چندبار خواندم. به‌عنوان کسی که جوان امروزی نیستم و لحظه‌لحظه انقلاب اسلامی از خطوط مقدم نبرد تا دانشگاه را با حوادث و پدیده‌های کشور زندگی کرده‌ام و نیز برای امور پژوهشی حداقل ۳بار صحیفه امام را ختم کرده‌ام، نتوانستم سکوت کنم و این نامه را خدمت شما ننویسم. البته اعتماد کنید که به دور از عرف سیاست‌بازان و سیاسی کاران می‌نویسم، زیرا نه حقیر تعلق جناحی و میلی به قدرت داشته و دارم و نه شما بهاری دیگر برای سیاست‌ورزی عملی دارید.

حقیقت داستان این است که من سه خاتمی می‌شناسم؛ اول خاتمی دهه ۶۰ و حتی ۷۰، دوم خاتمی‌ای که در بیان امام «فاضل» است و در بیان رهبر معظم انقلاب «خاتمی عزیز» و «خاتمی نجیب» است. سوم خاتمی بعد از ۸۸ و نسبت آن با اندیشه سیاسی امام. اکنون نمی‌توانم این سه را جمع کنم. می‌خواهم خاتمی قبل ۱۳۸۸ را با خاتمی صادر کننده بیانیه اخیر روبه‌رو کنم. می‌خواهم خاتمی را نه با شخصیت امام (که حتما برای شما محترم است) که با خط و مبانی امام مواجه کنم. تا سال ۱۳۸۸ شما را منتسب به انصاف می‌دیدم اما احساس می‌کنم شما (نه الزاما شخص شما) به مرحله دیگی که برای من نمی‌جوشد، رسیده‌اید. به لطف الهی ذره‌ای حب و بغض و تنفر نسبت به شما ندارم. لذا آنچه می‌فهمم، می‌نویسم و حق هم همین است. من خاتمی‌ای را می‌شناسم که برایش مهم است غرب او را فهیم و پذیرنده استانداردهای حیات سیاسی-اجتماعی غرب به‌عنوان استانداردهای جهانشمول بداند، اپوزیسیون حتی اگر شده یک سانتی‌متر او را با نظام فاصله‌دار ببینند. اصلاح‌طلب او را نماد اعتراض بشناسد و نیروهای سیاسی جریان مقابل او را داخل نظام ببینند، شاید همین خصلت مانع پذیرش عضویت در مجمع تشخیص مصلحت از سوی شما بعد از خروج از قدرت بود. این مشی شما همیشه برایم آزاردهنده بوده است، زیرا در تفکر دینی صف‌ها شفاف است که «اشداء علی‌الکفار و رحماء بینهم» یا «تولی و تبری» یا «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم »... نمادهای مرزبندی و شفافیت هستند. جوهره روحانی‌بودن شما، ما را ملزم به شناخت‌تان با دستگاه معرفتی اسلام ذاتی می‌کند. به همین دلیل معتقدیم آخوند نمی‌تواند «اصل رضایت» در مسائل اجتماعی را جایگزین «قبح ذاتی» کند. اما به‌نظر می‌رسد شما در التقاط بین نگرش برون‌دینی و معرفت درون‌دینی گرفتار شده‌اید.

اینجانب مشکل مکلاهای اصلاح‌طلب (اندیشمندان شما) را گرفتارشدن در روش و نظریه‌های پست مدرن علوم انسانی غرب می‌دانم و مشکل روحانیون شما را در فاصله‌گرفتن از «اسلام فقاهتی» جست‌وجو می‌کنم. دومی همان چیزی است که باعث می‌شود روحانیون چپ در ذهن ما و اجتماع، جز تعلق عاطفی به امام، نسبت دیگری از خود بروز ندهند و از همه صحیفه ۲۱جلدی امام جز «میزان، رأی ملت است» نبینند و حتی نگویند این عبارات امام نیز در کانتکسی آمده است که امام می‌گوید این مردم اسلام را می‌خواهند. دوست ندارم خاتمی‌ای را بشناسم که شخصیت ژله‌ای داشته باشد. بنده سخنرانی سوم خرداد ۱۳۷۷ شما در نیروی زمینی سپاه را ستوده‌ام، مواضع اصولی و دیرهنگام شما در ۱۶آذر ۱۳۸۳ را ستوده‌ام و در برپایی مراسم مذکور نقش اساسی داشته‌ام. اما گویی جو غالب محیط، جهت‌گیری آنی شما را معلوم می‌کند و بر هیچ فونداسیونی ننشسته‌اید. من از برخی جلسات شما قبل از ۱۳۸۸(غیرعلنی) مطلع‌ام؛ سخنان ارزشی، علاقه به رهبری، تأکید بر اصول و.... اما همیشه برایم سؤال بوده است، چرا خاتمی در عیان اینگونه نیست؟ ملاحظه‌اش چیست؟ از کدام هزینه می‌ترسد. انتساب حداکثری‌اش به نظام برایش هزینه دارد؟ با انقلاب بودن خجالت‌آور است؟ مورد ملامت قرار می‌گیرد؟ اصلا به یک انقلاب یا جمهوری اسلامی دیگری باور دارد که ما نمی‌دانیم؟ مثلا نگاهش به موسوی در جلسات محفلی چرا علنا عنوان نمی‌شود؟ مگر مصلحتی بالاتر از تولید سرمایه اجتماعی برای نظام برآمده از اندیشه امام می‌شناسد؟

من خاتمی‌ای را می‌شناسم که یک خروار مطلب علیه آمریکای جهانخوار از او باقی مانده است. اما این سال‌ها هزار و ۸۰۰تحریم را می‌بیند و هوا کردن توافق هسته‌ای را می‌نگرد اما از گل کمتر به آمریکا نمی‌گوید و از حال جمهوری اسلامی که در محاصره هزار و ۸۰۰تحریم است، کشوری با شریط کاملا معمولی را تصویر می‌کند تا بتواند به کاستی‌های آن حمله کند.

بعضی وقت‌ها می‌پرسم آیا «روحانیون مبارز» یک نام به تاریخ پیوسته است؟ آیا همان کسانی هستند که حج خونین ۱۳۶۶ را برگزار کردند و پیام امام برای حج آن سال را «منشور انقلاب» خواندند؟ یا امروز عنوان «مبارزه» در پسوندشان صرفا مبارزه با جمهوری اسلامی است؟ فکر می‌کنم خط امام و نام امام صرفا تابلوی معتبری است که به سرنوشت نهضت آزادی دچار نشوید. یکی از اصلاح‌طلبانی که جنابعالی او را از سپاه به حوزه فرهنگ آوردید و اکنون در دشمنی‌اش با جمهوری خیلی صادق است، می‌گوید: به اصلاح‌طلبان گفتم شما که دنبال دمکراسی هستید، چه اصراری دارید که خط امامی باشید؟ چه نسبتی بین آیت‌الله خمینی و دمکراسی وجود دارد؟ و پاسخ می‌شنود که ارتباطی بین آیت‌الله خمینی و دمکراسی وجود ندارد اما این تابلو معتبر است.

انحراف از امام(ه)

۱ هم در بیانیه و هم در سخنان خویش در حرم امام آورده‌اید «معتقدم برخی انحرافات در زمان امام بود ولی بحمدالله در اواخر عمر.... اصلاح کردند.» همین تحریف امام کافی است که بدانیم تاریخ را طوری تفسیر می‌کنید که به جایی که الان ایستاده‌اید، معنا دهد. مصلحت‌ها و اضطرار زمان جنگ را انحراف می‌گویید؟ و معتقدید امام گفت ان‌شاءالله اصلاح می‌کنیم؟ و سپس حال را می‌کوبید که: «ما چندان آثاری از تحقق سخنان ایشان را نمی‌بینیم» و می‌فرمایید «نمی‌دانیم باید به‌خاطر پیروزی انقلاب جشن بگیریم و خوشحال باشیم یا آنکه به‌خاطر انحرافی که در مسیر آن ایجاد شده است، عزادار باشیم» بدون تردید انحراف مدنظر شما عدم‌ورود برخی از همسویان شما به قدرت است و همه معرکه‌گیری برای آن موضوعی است که نظارت استصوابی می‌خوانید. شورای نگهبان خطا می‌کند و مدعای عصمت ندارد اما اینجانب پارادایم تغییر چپ به اصلاح‌طلبی را بزرگ‌ترین انحراف در مسیر جمهوری اسلامی می‌دانم که هم شما هزینه‌های آن را داده‌اید و هم فرصت‌های زیادی از نظام صرف نور تابانی به آن شد. شما را به قضاوت فرا می‌خوانم، مگر جنابعالی و حدود ۲۲۰نماینده همسو با جنابعالی با همین نظارت استصوابی وارد مجلس ششم و دولت نشدید؟ چرا دیگر نتوانستید به آن راحتی وارد شوید؟ حقیقت این است که شما بهتر و دقیق‌تر از همه می‌دانید که بعد از ورود به قدرت با استفاده از ابزارهای قانونی، سکولاریسم را فریاد می‌زدید. در جلسات حزب مشارکت که بعضا مورد اعتراض کروبی هم قرار می‌گرفت، چه می‌گفتند؟ در جلسه خرداد ۱۳۸۱ در چیذر چه مسائلی طرح شد؟ چگونه شد که جنابعالی صدای دشمنان این ملک و مملکت را از اردوگاه خود شنیدید؟ چگونه شد که همسویان فکری جنابعالی بدیل جمهوری اسلامی را در «مشروطه‌خواهی»، «جمهوری‌خواهی» و «دمکراسی‌خواهی» جست‌وجو می‌کردند و صدها مقاله و کتاب در این‌باره به جای گذاشته‌اند، اما شما دوست ندارید ببینید. آیا اصلاح‌طلبی تئوریزه‌کردن بدیل برای جمهوری اسلامی بود؟ مگر شما نفرموده بودید فراتر از جمهوری اسلامی سراب است؟ بدون تردید حوزه فکری اصلاح‌طلبان ۲۵سال است برای حاکمیت سکولاریسم و عقب‌نشینی دین از سیاست و سیاست از فرهنگ می‌جنگد، حال آنکه امام معتقد بودند هر حکومتی غیرحکومت الهی، طاغوت است و «طاغوتی که در انقلاب‌های دیگر جایگزین طاغوت قبلی می‌شود، ولو اینکه آدم خوبی هم باشد، به یک بعد از انسان توجه دارد و آن بعد مادی است.» اکنون شما‌ها اعتقاد دارید جمهوری اسلامی بر هر دو بعد انسان مسئول است؟ قطعا خیر؟ سخت معتقدم بخشی از آنچه در چند ماه اخیر گذشت، میوه‌چینی مبارزات دوستان جنابعالی با اسلامیت نظام است اما اکنون دنبال پرتقال‌فروش می‌گردید که آقای جمهوری اسلامی این ثمره حکمرانی توست!

۲ نوشته‌اید «ولی اسلام در عرصه اجتماعی باید به‌صورتی باشد که با جمهوریت سازگار شود» و گفته‌اید «جمهوری یعنی همان که در دنیا هست»، نه آقای خاتمی آن جمهوری آرمانی فرانسوی شما، ریشه‌اش در اومانیسم است. مردم‌سالاری امام درون‌دینی است. امام اهل التقاط نبود که اگر بود کلمه دمکراتیک را از مرحوم بازرگان می‌پذیرفت. امام جمهوری‌های غربی را در همان نوفل‌لوشاتو طاغوت و فاسد می‌داند. اگر قرار است جمهوری مثل همه دنیا باشد یا اسلام بتواند با جمهوریت سازگار شود (نه بالعکس) که امام نمی‌فرمود: «اگر حکم رئیس‌جمهور توسط ولی فقیه تنفیذ نشود، حکومتش، حکومت طاغوت است.» امام به اراده مردم باور حتمی داشت اما خطوط قرمز جمهوریت در اندیشه او حدود الهی است و البته منافاتی ندارد، چون مردم مسلمان در امور فراسلیقه‌ای از اصول مشترکی پیروی می‌کنند. پس تا اینجا انحراف از اندیشه امام محرز است.

انحراف آنجا بود که بعد از دوم خرداد شعار توسعه سیاسی را طرح کردید. شما که در قدرت بودید، رقیب‌تان هم که مشکلی برای ورود به قدرت نداشت، پس توسعه سیاسی را برای چه کسانی طرح کردید؟ غیر از این بود که درصدد ورود مخالفان و مطرودین امام به قدرت بودید؟ آیا همراهان شما نگفتند منظور از توسعه سیاسی یعنی همه مخالفان وارد قدرت شوند(حتی ساواکی‌ها) و استثنا، مجاهدین خلق است؟ شماها پاسخ معروف امام به محتشمی‌پور را نادیده نگرفتید؟ شما در انتخابات مجلس ششم به نهضت آزادی که تندترین تعابیر از امام علیه آنان است، مجوز و میدان ندادید (سخنان مرحوم هدی صابر با نشریه چشم‌انداز ایران، شماره ۱۸ را بخوانید).

حال آنکه حتی سخنان امام ۳ماه قبل از رحلتش را شنیده و خوانده بودید که فرمودند: «من امروز بعد از ۱۰سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی از تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی(ص) نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به‌راحتی از میان نمی‌رود. گرچه در آن موقع هم شخصا مایل به روی کارآمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول کردم و الان هم سخت معتقدم آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمام اصولش و حرکت به‌سوی آمریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند، درحالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان کنار ما نیستند چراکه از اول هم نبوده‌اند.» انحراف از امام اینجاست جناب آقای خاتمی! من حق ندارم به شما بگویم چرا دنبال ورود مخالفان امام به قدرت بوده‌اید؟ این نظر شماست و از اصول تجدیدنظرطلبی در مسیر امام است. اما حق دارم بگویم شما مرزتان را با امام مشخص و از او ابراز برائت کنید و اینچنین تکلیف همه روشن می‌شود.

شما دنبال توسعه سیاسی بودید اما امام انحصار برای دین را جایز می‌داند و خود را انحصارطلب می‌داند؛ «البته انحصار به این معنا که باید اسلام باشد، غیراسلام نباشد. همه ما انحصارطلبیم و اسلام اصلا اینطوری است. انحصارطلبی فی‌نفسه یک امر فاسدی نیست که هر انحصارطلبی فاسد است. انحصار که بخواهد همه‌چیز را به نفع مادیت تمام بکند، برای خود آدم باشد، این انحصارطلبی فاسد است» (صحیفه امام، جلد ۱۵، ص۱۹۸). از نگاه امام، جمهوریت از جایی نیامده است که با دین سنجاق شود. امام به وحدت دین و سیاست قائل بود و دین را زایشگاه سیاست می‌دانست و اصلا به تفکیک قائل نبود که می‌فرمود: «والله اسلام را بد معرفی کردند. اسلام همه‌اش سیاست است». اگر شما این را نمی‌پسندید، اشکال ندارد، اما بر امام اصرار نفرمایید.

امام به‌شدت ضدلیبرالیسم بود؛ ۴بار فقط در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ به آیت‌الله منتظری به لیبرال‌ها حمله می‌کند و به ایشان می‌گوید: «شما می‌خواهید بعد از من، حکومت را به لیبرال‌ها و از طریق آنها به منافقین بدهید» و در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۳ می‌فرمایند: «من به آنانی که دست‌شان به رادیو و تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه‌بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند، صراحتا اعلام می‌کنم تا من هستم، نخواهم گذاشت حکومت به‌دست لیبرال‌ها بیفتد» اما انحراف آنجا بود که ۲نفر از اعضای حزب کارگزاران –اصلاح‌طلب -رسما حزب خود را لیبرال اعلام کردند و عبدالکریم سروش نیز آنان را ستود. باز تأکید می‌کنم شما و دیگران مخیر به انتخاب هر اندیشه‌ای هستید، اما با این وصف امام را رها کنید، ما هم از شما تشکر می‌کنیم. شما معتقدید اگر تلازم دین و آزادی رخ دهد، این دین است که باید عقب‌نشینی کند. حال یک عبارت از امام نشان دهید که معتقد باشد در اسلام احتمال تلازم دین و آزادی وجود دارد. آن آزادی که با دین تلازم می‌کند، آزادی غربی است. آزادی مدنظر امام زاییده خود دین است. شما کجا و امام کجا؟

خاتمی مقابل خاتمی:

در بیانیه دهه فجرتان ۲بار از واژه انقلاب بدون پسوند اسلامی استفاده کرده‌اید. این تلقی از انقلاب اسلامی را مشابه ادبیات اپوزیسیون می‌دانیم(انقلاب ۵۷). در بند ۱۰ بیانیه، شورای‌عالی انقلاب فرهنگی را زیر سؤال برده‌اید، کاش می‌شد دفاع جانانه شما از این شورا را قبل و حین ریاست‌جمهوری‌تان اینجا می‌آوردم.

در بند۸ نامه‌تان سراغ خبرگان رفته‌اید و برای نخستین بار کارکرد و ترکیب آن را زیر سؤال برده‌اید. کاش می‌شد تمجیدهای شما از مقام معظم رهبری را اینجا می‌آوردم تا همگان ببینند داستان، همان دیگ و نجوشیدن است نه برای خدا. من یک خاتمی می‌شناسم که در قضایای شروع حصر آیت‌الله منتظری به میدان دفاع از ولایت فقیه می‌آید و ادبیاتی را به‌کار می‌برد که احتمالا الان آرزوی نابودی آنها را می‌کند. جنابعالی در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۲۶ درباره اسلامیت، جمهوریت، مردم و ولایت فقیه می‌فرمایید: «حالا اگر مردم مسلمانند که اکثریت‌شان علاقه‌مندند، باید بدانند که در این قانون گفته که احکام و مقررات مغایر شریعت اسلام نباید باشد. این را باید پیاده کرد تا اسلام حاکم شود و ارزش‌های اسلامی را مورد عنایت قرار داد. اگر پیرو امامند و ولایت فقیه را قبول دارند که خب، اکثریت دارند. این قانون ما ولایت فقیه را به‌عنوان یکی از اصول نظام درآورده و دیگر(فقط یک) نظریه فقیه نیست. دفاع از قانون یعنی دفاع از ولایت فقیه. دیگر به‌عنوان نظریه فقهی در کنار نظرات دیگر نیست. اصل نظام است و در قانون اساسی ما هم آمده و مخالفت با آن، مخالفت با نظام است.» شما یادداشت دوقسمتی خود در روزنامه کیهان مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۹ با عنوان «به‌سوی نظم اسلامی» را مجدد ملاحظه بفرمایید.

آقای خاتمی! جنابعالی و دوستان حوزه فکری اصلاحات هنوز اصرار بر اجرای بدون تنازل قانون اساسی دارید، اما حقیر قسم جلاله می‌خورم، شماها اصل ۵۷ قانون اساسی (ولایت مطلقه فقیه) را نه در عرصه نظر و نه در عرصه عمل قبول ندارید و هزاران سند از امثال تاج‌زاده تا علوی‌تبار و حجاریان و... برای آن وجود دارد. شما لابد سند تأملات راهبردی پنج‌ساله حزب مشارکت در پاییز ۱۳۸۷ را خوانده‌اید که ولایت فقیه را یکه‌سالاری در مقابل مردم‌سالاری می‌داند و مشروعیت نظام مدنظر امام را از طریق مشروعیت سه‌گانه مارکس وبر تفسیر می‌کند.

لابد می‌دانید که وقتی چپ‌ها اصلاح‌طلب شدند و سیاست‌ورزی را با روشنفکری درهم‌آمیختند، هابرماس را جایگزین امام کردند و در سال ۱۳۸۱ تحت لوای دولت جنابعالی، او را به تهران آوردند و «زیست جهان» او را کپی به «زیست مسلمانی» کردند و «حوزه عمومی» را در مقابل نظام، مفهوم‌سازی کردند و جنبش‌های اجتماعی مکتب فرانکفورت را تئوریزه می‌کردند. در این مختصر نمی‌گنجد اما صلاح دانستید پیغام بدهید تا اسناد را خدمت بفرستم که چطور هابرماس پدر فکری نئوچپ‌ها شد و شیفته او شدند و ده‌ها نفر درباره او سخن گفتند و من جمع آن را دارم. این بود خط امام؟

همه ناراحتی شما این است که چرا سکولارهای دمکراسی‌خواه نمی‌توانند وارد نظام شوند. اما این صداقت جمهوری اسلامی است که بر اصول خود ایستاده است. اگر قدرت اصالت داشت، ماکیاولیسم به‌کار گرفته می‌شد و نظام هر معترضی را با یک آبنبات سرش را گرم می‌کرد تا تخت و تاج‌شان محفوظ بماند. هزینه‌هایی که جمهوری اسلامی می‌دهد به همین دلیل است که مانع شود عده‌ای با فشار «راه بینداز، جا بینداز» سکولاریسم و عرفی‌گرایی و استحاله (بسان مجلس ششم) جایگزین جمهوری اسلامی کنند. جمهوری اسلامی می‌تواند کاری کند ۹۹درصد برایش کف بزنند، هورا بکشند، اما دیگر جمهوری اسلامی نیست بلکه صرفا تن‌دادن به هر پلشتی برای استمرار در قدرت و استفاده از مواهب آن است و بس.

آقای خاتمی، در ۲۵سال گذشته یک‌بار نفرمودید که در مدل اصلاح‌طلبی شما، اسلامیت نظام چگونه تعبیه می‌شود، یک پاراگراف از یک روشنفکر اصلاح‌طلب در این‌باره نشان دهید، اما در مقابل بنده خروارها مطلب علیه وحدت دین و سیاست، عقل و دین، ولایت فقیه، حکومت دینی و اصول تشیع و همچنین مدل‌های جایگزین جمهوری اسلامی و راهبردهای وصول به آن که از سوی نزدیکان شما تئوریزه شده را نشان‌تان می‌دهم. شما با ماهیت حقوقی جمهوری اسلامی- که در تعبیر امام، جمهوری اسلامی لفظی و در تفسیر رهبر انقلاب، جمهوری اسلامی اسمی- موافقید. شما با ماهیت حقیقی جمهوری اسلامی که وجه تمایز آن با نظام‌های مرسوم و موجود جهان است، مشکل دارید و الگوی‌تان برون‌دینی است، اما برای فرار از آن، پشت آزادی و مردم مخفی می‌شوید. سوار بر نارضایتی آن هم در زمانی که یک ملت در محاصره دشمن است، هنر نیست. اینکه خود را به آن در بزنید و در این جنگ تمام‌عیار، کشوری با شرایط کاملا عادی را مطالبه کنید و مقتضیات اداره کشور در زمان جنگ را انحراف بدانید، نوعی نفاق آگاهانه است. شما به‌عنوان یک روحانی با لباس پیامبر(ص) حتما مستحضرید رضایت مردم باید از مسیر رضایت الهی حاصل شود و کار برای مردم باید منطبق با کار برای خدا باشد. حیات این جهانی غرب با حیات دو جهانی ما متفاوت است و این در دستگاه معرفتی شما ملموس نیست.

سخت معتقدم شما از جلسات شاخه سیاسی حزب مشارکت در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ اطلاع داشتید و از محتوای جلسه ۱۳۸۷/۴/۱۷ این حزب در طراحی انقلاب رنگی آگاهید، اما سکوت و بعدا همراهی کردید که خدای ناکرده از درون جریان متهم به همسویی با نظام نشوید. شما از مصاحبه میرحسین موسوی با هفته‌نامه تایمز در ۱۳۸۸/۳/۲۱ مطلع هستید و می‌دانید که او گفت، تغییر از مدتی قبل آغاز شده است. اگر شکست بخورم، راه‌های دیگر را دنبال می‌کنم و اگر پیروز شوم، فشار بر رهبری را شروع خواهم کرد (تکذیب هم نکرده است)، شما شنیدید و سکوت کردید. هر موقع گفتند تقلب چی شد؟ برای فرار از پاسخ، اشکالات احمدی‌نژاد را ردیف کردید.

هنگامی که شما رئیس‌جمهور بودید و در آستانه تصرف مجلس ششم هم بودید و در ورود به قدرت هم مشکلی نداشتید، مرحوم هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۷۷/۱/۲۲ می‌نویسد «امروز آقایان (۳نفر از معاونان وزیر اطلاعات از جمله آقای آشنا) از وزارت اطلاعات آمدند و گزارشی از اقدامات معاون سیاسی وزیر کشور (تاجزاده) علیه رهبری دادند» این فرد درون دولت شما چه اقدامی علیه رهبری داشتند و شما چه کردید؟ حال انصافتان را قاضی کنید. در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ حدود ۴۰نفر از عقلای شما در انتخاب بین ۱۴نفر، رأی سومشان برای ریاست‌جمهوری ایشان است. اسم این کار معارضه با نظام نیست؟ تولید سوءظن برای جریانی که آدم‌های خوب هم کم ندارد، محسوب نمی‌شود؟

در ۱۵سال گذشته حتی یک‌بار از سیاست‌های کلی نظام حمایت نکرده‌اید که به نقد و سخره گرفته‌اید(نه شخص شما) خب، با این نگاه به سیاست‌های کلی نظام، درون قدرت چگونه کار خواهید کرد؟

من دفاع رهبری از شما را بارها دیده‌ام. در پدیده زشت کارناوال عاشورا، در بیانیه روحانیت مبارز علیه شما، در انتخابات مجلس ششم و در تأیید کاندیداهای شما در سال ۱۳۸۴ این حمایت را دیده‌ام. اما جرم رهبری این بوده است که جلوی سکولارها محکم ایستاد و از میراث امام دفاع کرد و شماها آن را تفسیر به انحصار و تک‌صدایی کردید. ما به جهان دیگر معتقدیم. دیری نخواهد پایید، آخرین بازماندگان نسل اول انقلاب خواهند رفت و آنچه خداوند در صدف خود نگاه می‌دارد، حقانیت و اخلاص است و این سنت الهی است.

در پایان توصیه می‌کنم به این جمع‌بندی برسید که اصلاحات، یک جنبش اجتماعی- روشنفکری است یا یک جریان سیاسی در ایران است؟ آنگاه شاید این پرسش، پاسخ داده شود که چرا اصلاح‌طلبان مرحومه مهسا امینی را کشته دانستند، حادثه شاهچراغ و ایذه را بر گردن نظام انداختند، مسمومیت دانش‌آموزان را به نظام نسبت دادند و برای نیکا شاه‌کرمی، ساینا اسماعیل‌زاده و دختر اردبیلی هشتگ کشته زدند؟

توصیه برادرانه و صادقانه‌ام این است که به اعتمادسازی روی آورید. وقتی سخنگوی جبهه اصلاحات ۶۳شهید بدون سلاح اغتشاشات امسال را کسانی می‌داند که رفته‌اند قرآن و پرچم بسوزانند و تصادفا کشته شده‌اند، چطور اعتماد به‌دست می‌آید؟ به اصول انقلاب اسلامی با لحاظ جامعیت آن، باور داشته باشید و دست به گزینش نزنید. بپذیرید که اگر جمهوری منهای اسلام مدنظر بود هرگز نباید امام میداندار آن باشد. به سیاست‌های کلی نظام تمکین کنید و پشت مردم و آزادی پنهان نشوید. از خداوند بزرگ علو درجات برای پدر اخلاق‌محورتان آیت‌الله خاتمی و همچنین مادر عزیزتان را آرزومندم.

پیر مغان ز توبه ما گر ملول شد/ گو باده صاف کن که به عذر ایستاده‌ایم

با احترام مجدد عبدالله گنجی

گفت‌وگو

بررسی آثار توافق ایران و عربستان در منطقه

رحمان قهرمان‌پور، کارشناس مسائل بین‌الملل معتقد است که خیلی زود است بگوییم چین جای آمریکا را می‌گیرد؛ نه در خود چین، این انگیزه و علاقه وجود دارد و نه در شرایط موجود منطقه چنین چیزی ممکن است.

گفت‌وگوی همشهری آنلاین با رحمان قهرمان‌پور، کارشناس مسائل بین‌الملل را بخوانید.

در پی توافق ایران و عربستان برخی معتقدند که آمریکا شکست خورده است. به‌نظر شما چرا آمریکا شکست خورده است؟

بازی سیاست بین‌الملل یک بازی درواقع حاصل جمع صفر نیست. اگر تلقی کشورها این باشد که یک اتفاق، یک توافق و یک بازی با حاصل جمع صفر است، وارد آن بازی نمی‌شوند. اول اینکه اینجا اتفاقی بین آمریکا و ایران نیفتاده که بگوییم شکست خورده یا پیروز شده است؛ بنابراین ربط دادن آمریکا به این مسئله باید از زاویه دید خاورمیانه باشد.

و باید این سؤال را مطرح کرد که آیا این توافق به جایگاه آمریکا در خاورمیانه ضربه زده است یا خیر؟ در این صورت می‌توان گفت که با توجه به اینکه آمریکا در زمان اوباما از سال ۲۰۱۲ در طرح استراتژی امنیت ملی خود صراحتا اعلام کرده است که یک چرخش استراتژیک به‌سوی آسیا انجام داده است. در دولت‌های ترامپ و بایدن نیز این سیاست ادامه پیدا کرده و آمریکا به‌دنبال کاهش حضور خود در خاورمیانه است؛ بنابراین نمی‌شود گفت که آمریکا حتما از این توافق متضرر می‌شود.

اما طبیعی است که حضور چین در خاورمیانه و نقش‌آفرینی این کشور می‌تواند آن جایگاه برتر آمریکا در معادلات خاورمیانه را به چالش بکشد و این چیزی است که باید ببینیم که اتفاق می‌افتد یا خیر.

نکته آخر اینکه ما با ادبیات سیاست داخلی نمی‌توانیم سیاست بین‌الملل را خوب تحلیل کنیم؛ یعنی الان در داخل آمریکا عده‌ای معتقدند که آمریکا ضرر کرده است و عده‌ای هم خلاف آن را می‌گویند؛ در ایران هم همینطور. در عربستان هم که فضای بسته‌ای دارد و چنین مسائلی رسانه‌ای نمی‌شود این‌گونه است. در خود اسرائیل هم چنین بحث‌های سیاسی و جناحی وجود دارد.

آیا این توافق و اتفاقات این‌چنینی ممکن است در مذاکرات احیای برجام نیز رخ دهد یا این اتفاق به‌دلیل فشار چین بوده است و نمی‌شود چنین انتظاری در مورد مسائل دیپلماتیک داشت؟

موضوع برجام متفاوت‌تر از موضوع روابط ایران و عربستان است؛ یعنی هم سطح آن متفاوت است و هم پیچیدگی بیشتری دارد. برجام مسئله‌ای است در سطح قدرت‌های بزرگ و مرتبط با کنترل تسلیحاتی و امنیت بین‌الملل.

موضوع روابط ایران و عربستان یک موضوع در سطح منطقه‌ای و مرتبط با روابط دوجانبه است و نهایت تأثیر مستقیم روی برخی کشورهای عربی مثل کویت، امارات و عمان دارد.

بنابراین اساسا نمی‌شود از نظر علمی نتیجه گرفت که چون روابط ایران و عربستان عادی شده، بنابراین زمینه برای احیای برجام فراهم شده است. این دو ارتباطی به هم ندارند.

البته عربستان جزو مخالفان و منتقدان برنامه هسته‌ای ایران بوده است و در برجام هم به آمریکا انتقاد داشته که چرا عربستان را در جریان مذاکرات قرار نداده است، ولی همان زمان هم با وجود مخالفت عربستان توافق هسته‌ای برجام منعقد شد؛ بنابراین بین این دو موضوع الزاما ارتباط مستقیم و خیلی زیادی وجود ندارد.

آیا در پی این توافق می‌توان برداشت کرد که چین جای آمریکا را گرفته است یا خیر؟

خیلی زود است که بگوییم چین جای آمریکا را می‌گیرد؛ نه در خود چین، این انگیزه و علاقه وجود دارد و نه در شرایط موجود منطقه چنین چیزی ممکن است.

هنوز آمریکا بازیگر اصلی و تامین‌کننده اصلی امنیت برای عربستان، اردن، امارات و متحدان استراتژیک اسرائیل و قطر است و فاصله زیادی است تا تحقق این مسئله که چین بتواند جای آمریکا را در خاورمیانه بگیرد.

آمریکا خودش طرحی را برای کاهش حضور خود در منطقه شروع کرده است و از این طرف هم آن چیزی که باعث تعجب شده، این است که چینی‌ها علاقه‌ای به حضور در خاورمیانه نداشتند، اما بعد از سفر آقای شی جین پینگ به عربستان ناگهان شاهد بودیم برخلاف روند قبلی چین برای حضور در منطقه ابراز علاقه کرد. از سویی نیز ایران و عربستان از مدت‌ها پیش خودشان تلاش داشتند تا روابط را احیا کنند، اما چون نتوانستند مورد توجه جهانی قرار گرفتند.

آیا سیاست‌های آمریکا در منطقه تغییر کرده است یا سیاست‌های کشورهای منطقه با آمریکا تغییر کرده است؟

دومی درست است. مسئله این است که در عربستان و امارات و در خود اسرائیل و حتی تا حدی کمتر ترکیه این باور وجود دارد که آمریکا در حال کاهش تعهدات امنیتی در منطقه است؛ از آن جایی که عربستان و امارات که بیشترین روابط امنیتی را با آمریکا دارند، نگران این موضوع هستند.

عربستان دوره‌ای اختلافاتی با آمریکا داشت و حتی سفر بایدن هم نتوانست این اختلافات را خاتمه دهد. امارات و عربستان به‌دنبال این هستند که سیاست خارجی خود را تا حدی از آمریکا مستقل کنند، ولی این به‌معنای استقلال از آمریکا نیست؛ چون هیچ کشور دیگری جز آمریکا نمی‌تواند به آنها تضمین امنیتی دهد، ولی این کشورها تلاش می‌کنند ضمن حفظ رابطه نزدیک امنیتی با آمریکا روابطشان را با قدرت‌های بزرگ دیگر از جمله چین، هند و روسیه افزایش دهند.

یعنی عربستان روابط خود را نه‌تنها با چین گسترش داده است، بلکه با هند که رقیب اصلی چین است، نیز روابطش را گسترش داده و به سطح استراتژیک رسانده است.

بنابراین این کشورها یک رویکرد کلی را انتخاب کرده‌اند و آن هم تنوع‌بخشی به سیاست خارجی خود در شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی است.